

## نگاه رجال مکتب حدیثی قم به «حدیث صحیح و ضعیف»

نویسنده: مرتضی فلاح زاده\*

### چکیده

حدیث صحیح نزد محدّث و محقق معیارهایی دارد که به کمک آن از حدیث غیر صحیح و ضعیف جدا می‌شود. این معیارها نزد محدّثان پیشین با معیارهایی که نزد متأخرین موجود بوده است، تفاوت‌هایی قابل توجه پیشین دارد. این تفاوت‌ها به واسطه شواهد و قرائنی است که نزد هر یک از این دو گروه قرار گرفته است؛ بسیاری از شواهد و قرائن گروه اول امروزه نزد گروه دوم موجود نیست؛ همین امر سرمنشأ اختلاف نظر بین آن دو راجع به حدیث صحیح و ضعیف قلمداد می‌شود. در این نوشتار ضمن تبیین جایگاه حدیث صحیح و ضعیف نزد محدّثان متقدم و متأخر و شیوه برخورد آن‌ها با این دو دسته از اخبار، دیدگاه شیخ کلینی و صدوق دو تن از برجسته‌ترین دست پرورده‌های مکتب حدیثی قم - پیرامون حدیث صحیح و ضعیف در حوزه‌های مختلف فقهی، کلامی و تفسیری مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

**کلید واژه‌ها:** آسیب شناسی حدیث، مکتب حدیثی قم، حدیث صحیح، حدیث ضعیف شیخ کلینی، شیخ صدوق.

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه قم

mortezafallahzade@qom.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۹ - پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۸

## مقدمه

بی‌گمان اهمیت حدیث به فهم درست آن بستگی دارد و فهم نادرست آن به مراتب از نشنیدن آن بدتر خواهد بود. جایگاه و ارزش فهم و درایت محتوایی حدیث را در گفتارها، تشویق‌ها و تلاش‌های پیگیر معصومان که خود نخستین مفسران و شارحان سنت نبوی هستند می‌توان دریافت. امام صادق علیه السلام فرمود: «خَيْرُ تَدْرِيبِهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةِ [أَوْ أَلْف] تَرْبِيَةٍ»، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/ ۲۰۸)؛ اگر در معنای یک روایت ژرف‌اندیشی کنی بهتر از آن است که ده [هزار] حدیث را فقط نقل کنی و در معنای آن فهم نکنی.

احادیث نیز مانند هر پدیده دیگر آسیب‌پذیرند و زمینه بروز انواع آسیب‌ها را در خود دارند. از این رو آسیب‌شناسی احادیث خود شاخه‌ای از این علم قلمداد شده است و یک حدیث‌پژوه و محقق باید در این شاخه از علم الحدیث تبحر و تخصص پیدا کند، وگرنه تشخیص احادیث معتبر از غیر معتبر و صحیح از سقیم برایش دشوار خواهد بود. از همین روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام در موارد مختلف، خطر آسیب‌ها را به مسلمانان هشدار می‌دادند و آنان، معیارهایی را همچون مخالفت نداشتن با قرآن، هماهنگی با عقل و فطرت و موافقت با سنت در اختیار مسلمانان قرار می‌دادند. در تکمیل این مقدمه و به سبب اهمیت این موضوع، به اختصار چند نمونه از آثار و فواید آسیب‌شناسی فهم حدیث از زبان یک پژوهشگر بیان می‌شود:

الف. پالایش احادیث سالم از احادیث آسیب‌دیده؛

ب. شناخت بهتر احادیث به کمک طرح و نقد روایت‌های نادرست و آسیب‌دیده؛

ج. جلوگیری از انحراف فکری مردم و خطای علما؛

د. ایجاد حساسیت، دغدغه و ترس در دل افراد سهل‌انگار و بی‌مبالا در نقل

احادیث؛

ه. آشکار شدن چهره نورانی و بی‌عیب معصومان علیهم السلام و احادیث رسیده از آنان و در

مقابل، بر ملا شدن اهداف جاعلان و غالیان حدیث. (دلبری، ۱۳۹۱: ۷۵)

## تعریف واژه ها :

### ۱- آسیب شناسی حدیث

«آسیب شناسی فهم حدیث دانشی است گسترده از شعب علوم حدیث و زیرمجموعه فقه الحدیث که به مطالعه و بررسی موانع و مشکلات حدیث و عوامل آسیب رسان به فهم حدیث، نظیر تعارض، تصحیف، نقل به معنا و... می پردازد» (دلبری، ۱۳۹۱: ۶۵).

### ۲- مکتب حدیثی

«مجموعه اندیشه هایی کم و بیش همسو و هماهنگ درباره جستارهای گوناگون علوم حدیث، همچون رجال، فقه الحدیث، تاریخ حدیث و موضوعاتی همچون ارزیابی و... که در بازه مشخصی از روند حدیث به دست دانشمندان حدیث سامان یافته است را می توان مکتب حدیثی نامید» (حسین پوری، ۱۳۹۲: ۲۲)

### ۳- حدیث صحیح

شهادت ثانی در تعریف حدیث «صحیح و ضعیف» این گونه آورده است:  
«هو ما اتصل سنده الی المعصوم بنقل العدل الامامی عن مثله فی جمیع الطبقات» (شهادت ثانی، ۱۴۱۳: ۷)  
بر پایه این تعریف، پیوسته بودن سند در کنار عادل بودن و امامی بودن همه راویان آن، از پایه های معنای صحیح از دیدگاه پسینیان به شمار می رود.

### ۴- حدیث ضعیف

«الضعیف و هو ما لا یجتمع فیه شروط احد الثلاثة المتقدمة بان یشتمل طریقہ علی مجروح بالفسق و نحوه او مجهول الحال او مادون ذلك كالوضاع» (همان، ۸۶).  
بر اساس این تعریف، حدیثی که یکی از شرایط احادیث «صحیح، حسن و موثق» را نداشته باشد، ضعیف نامیده می شود.

آنچه در این مقاله در پی آن هستیم و در مقالات مشابه کمتر به آن پرداخته شده است، تبیین دقیق جایگاه حدیث صحیح و ضعیف نزد محدثان متقدم و متأخر است و مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به آن بوده‌ایم عبارت‌اند از:

۱- ملاک و معیارهای تقسیم احادیث به صحیح و ضعیف نزد این دو گروه کدام است؟

۲- چرا بعضی از احادیث ضعیف نزد متأخرین، صحیح نزد متقدمین قلمداد شده‌اند؟ و پاسخ‌های مطرح شده در این باره از ویژگی‌های این مقاله محسوب می‌شود.

### طرح مسئله

در گستره ارزیابی و اعتماد به احادیث، شیوه پسینیان و پیشینیان یکسان نیست. هر چند مرز دقیقی میان این دو گروه از محدثان [بازه زمانی حیات آن دو] تعیین نشده است، اما اجمالاً اندیشمندان علم حدیث، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و پیش از وی را پیشینیان و ابن ادریس (م ۵۹۸ ق) و پس از وی را پسینیان قلمداد کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۳: ۴۲/۱).

شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ ق) در یکی از آثار خود ضمن اشاره به تفاوت مسلک متقدمان و متأخران در تقسیم‌بندی چهارگانه احادیث، به تفصیل معیارهای پیشینیان در ارزیابی احادیث و قرائن اعتماد به روایات را تبیین می‌کند (بهائی، ۱۴۱۲: ۲۴-۳۱).

علامه مامقانی نیز بر این بخش تأکید دارد. از نظرایشان خواست متأخران از بخش بندی چهارگانه حدیث آن بوده است که راه اعتبار سند را - بی آنکه نشانه‌های خارجی را که می‌تواند برای ما نسبت به یک روایت علم آورد، در نظر گیرد - سامان دهند و روشن سازند و نه آنکه سند را تنها راه اعتمادیابی یا بی‌اعتمادی به حدیث بنمایانند. اینکه پسینیان گاه به حدیثی ضعیف عمل کرده‌اند از دید ایشان گواه این مدعاست. (مامقانی، ۱۴۱۱: ۱۸۲/۱-۱۸۳)

به هر حال آنچه مسلم است میان شیوه این دو دسته از دانشوران تفاوت‌های بنیادین به چشم می‌خورد که برجسته‌ترین این تفاوت‌ها در چگونگی ارزیابی احادیث در

گفت‌وگوهای فقهی رُخ می‌دهد. بسیاری از پسنیان به هنگام استدلال برای یک حکم فقهی، حدیث ضعیف را بی‌درنگ یا پس از اندکی گفت‌وگو درباره سند و دلالت آن کنار می‌نهند، حال آنکه نگاه پیشینیان در این مورد به گونه دیگری است، آن چنان‌که در سخن این دو دانشمند (شیخ کلینی و شیخ صدوق) آمده است، سند و متن را از یکدیگر جدا نمی‌دانستند و هنگام ارزیابی حدیث به هر دو توجه می‌کردند و به عبارت دیگر، نتیجه ارزیابی آنان درباره یک حدیث برآیند دو سویه سندی - متنی بود. در چنین نگاهی هر یک از سند یا متن می‌تواند کفه اعتبار یا بی‌اعتباری حدیث را سبک یا سنگین کند.

از دیگر سو معروف است که از اصطلاحات «صحیح، حسن، موثق و ضعیف» تا قبل از قرن هفتم در بین اصحاب حدیث هیچ اثری نبوده است. بهاء‌الدین عاملی در این باره می‌نویسد: این اصطلاح بین قدمای از اصحاب ما (قدّس الله ارواحهم) مرسوم نبوده است، همان‌طور که برای کسی که با کلمات آن‌ها آشنایی داشته باشد مشخص است، بلکه متعارف بین آن‌ها اطلاق صحیح به هر حدیثی بوده که مقتضی اعتماد در آن وجود داشته است، یا این‌که با قرینه‌ای که باعث وثوق به خبری شده همراه باشد، و این قرائن عبارت‌اند از:

الف - وجود خبر در تعداد زیادی از اصول چهارصدگانه (اربع‌مائه)؛

ب - تکرار در یک اصل از آن اصول یا بیشتر به طرق مختلف؛

ج - وجود خبر در اصلی که منتسب به اصحاب اجماع است، مثل زُراه و محمد بن مسلم؛

د - وجود خبر در کتاب‌هایی که بر یکی از ائمه علیهم‌السلام عرضه شده و امام از مؤلفان کتاب‌ها تعریف نموده‌اند، مانند کتاب عبیدالله بن حلبی؛

ه - گرفتن خبر از کتاب‌هایی که بین گذشتگان وثوق به آن‌ها شایع بوده است، مانند

کتاب الصَّلَاة حُرَیْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَجِسْتَانِي.

رئیس‌المحدثین «محمد بن بابویه» نیز طبق متعارف متقدمین که صحیح را به هر

حدیثی که به آن ركون و اعتماد می‌شده (موثوق الصدور) اطلاق می‌کردند، رفتار کرده و به صحت تمام احادیثی که در کتاب **من لایحضره الفقیه** آورده، حکم نموده است و گفته است این احادیث را از کتب مشهوری که مرجع است استخراج نموده است، در حالی که خیلی از آن احادیث در زمره اصطلاح متأخرین قرار نمی‌گیرند و جزء احادیث حسن و موثق، بلکه از ضعاف محسوب می‌گردند. عده‌ای از علمای رجال نیز همین روش را ادامه داده و به صحت حدیث بعضی از روای غیر امامی، مانند علی بن محمد رباح حکم نموده‌اند. به خاطر وجود قرائنی که مقتضی وثوق به آن‌ها شده است - و آنچه باعث شد متأخرین از اصطلاح قدما عدول کنند و خود اصطلاح جدید را وضع نمایند، این بود که چون فاصله زمانی بین آن‌ها و بین پیشینیان طولانی شده و کتاب‌ها به سبب تسلط سلاطین جور مندرس گردیده بود و نیز ترس از اظهار و نسخه برداری از احادیث و مخلوط شدن احادیث منکر با غیر منکر و بسیاری از اموری که سبب وثوق قدما نسبت به احادیث شده بود و بر متأخرین معلوم نبود، لذا برای جدا کردن احادیث معتبر از غیر معتبر دست به وضع اصطلاحات جدید زدند و احادیث وارده در کتاب‌هایشان را به اصطلاحات «صحیح، حسن، موثق و ضعیف» وصف کردند.

در طول عمر مفید و پرفراز و نشیب حدیث (چه در دوره پیشینیان و چه در عهد پسینیان) مکاتب حدیثی متعددی در مدرسه اهل البیت علیهم‌السلام و مدرسه اهل سنت رخ نموده و هر یک صاحب نظران و محدثانی را در خود پرورش داده‌اند و آثار متعددی در این مکاتب به رشته تحریر درآمده‌اند. در این نگاشته، محوریت کار بر «نگاه مکتب حدیثی قم بر حدیث صحیح و ضعیف» تمرکز پیدا می‌کند، لیکن از باب ورود به مدخل بحث، نگاهی گذرا به مهم‌ترین مکاتب حدیثی شکل گرفته در مدرسه اهل البیت خواهیم داشت، سپس به طرح نگاه دو تن از دست پرورده‌های مکتب حدیثی قم؛ یعنی «شیخ کلینی»، صاحب اثر حدیثی **گران سنگ کافی** و «شیخ صدوق» صاحب اثر روایی ارزشمند **من لایحضره الفقیه** می‌پردازیم.

الف. از دوران نزول وحی که در اصطلاح فقها «عصر تشریح» نام دارد، مدینه به عنوان

مرکز رشد و بلوغ محدّثان اسلامی نقش مهم و بزرگی ایفا نموده است. استقرار حاکمیت دینی در مدینه (در عصر حیات رسول خدا ﷺ) و نزول بیشتر آیات الهی در این مرکز موجب شد که این شهر همچون سرچشمه‌ای جوشان برای دیگر شهرها و مراکز عالم اسلامی مطرح باشد.

در دوره امامت دو امام همام، حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام به علت حضور و سکونت این دو بزرگوار در مدینه، این شهر دوباره نقش حدیثی خود را بازیافت و این موضوع در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام به اوج خود رسید.

ب. در دوران چهار ساله حکومت امام علی علیه السلام در کوفه مکتب حدیثی کوفه نضج گرفت. امام در این دوره با تربیت شاگردان مبرز که همگی از چشمه جوشان علوی جرعه نوشیدند، فیوضات علوی را از کوفه به دیگر بلاد اسلامی سرایت دادند. مکتب حدیثی کوفه در شکل‌گیری دیگر مکاتب حدیثی و نیز بسیاری از علوم و باورهای شیعه نقش نخست را داشته است، به طوری که اگر کوفه را از تاریخ حدیث شیعه حذف کنیم بخش اعظم احادیث آن از دست خواهد رفت.

ج. در کنار فعالیت‌های حدیثی دو مرکز مهم مدینه و کوفه، مراکز دیگری همچون بغداد، حله، ری، قم و خراسان شکل گرفتند.

د. پس از انتقال مرکز خلافت عباسی به بغداد و قرار گرفتن وجود مقدس امام کاظم علیه السلام در این شهر و آمد و شد شیعیان در این دیار برای استفاده از نعمت وجود امام و انتقال امام هادی و امام عسکری علیهما السلام توسط خلفای عباسی از یک طرف و حضور وکلای این بزرگواران در شهرهای بغداد و سامرا و نیز انتقال مرکز استقرار نواب ناحیه مقدسه در بغداد از طرف دیگر، این شهر مرکز تجمع و ارتباطات شیعیان و به تبع آن، مرکز نقل و سماع احادیث اهل البیت علیهم السلام قرار گرفت و این موضوع در طول دوران غیبت صغری امام عصر عجل الله تعالی فرجه تجلی بیشتری پیدا کرد و محدّثان نام‌آوری در دامن این مکتب حدیثی شیعه تربیت شدند و میراث حدیثی اهل البیت علیهم السلام را با تألیف آثار ارزشمند منتشر کردند.

## نگاه مکتب حدیثی قم به حدیث «صحيح و ضعيف»

### ۱- دیدگاه شیخ کلینی در کافی

براساس تحقیقات به عمل آمده، شمار احادیث ضعیف کافی بیش از ۶۳۰۰ حدیث است. این تعداد حدیث ضعیف آن هم در منبع معتبری همچون کافی در نگاه نخست، ذهن یک پژوهشگر را به خود مشغول می‌کند و چه بسا نسبت به جایگاه این منبع ارزشمند و احادیث آن به شک و تردید وادارد، اما قدری ژرف‌نگری او را متوجه این نکته می‌سازد که محدثان پیشین، از من جمله مرحوم کلینی برخلاف پسینیان قرائنی داشتند که بر پایه آن، بسیاری از احادیثی را که متأخرین ضعیف می‌پندارند معتبر می‌دانستند، اما اکنون آن نشانه‌ها در دست ما نیست و از این رو ما را چاره‌ای جز آن نیست که تنها به سند بسنده کنیم و از این راه اعتبار یا بی‌اعتباری احادیث را دریابیم.

یکی از محورهای عملکرد مرحوم کلینی بهره‌گیری از نگاه‌های یاران امامان بود که بیشتر آن‌ها از روزگار امام صادق علیه السلام تا سال‌های پایانی غیبت صغری به نگارش درآمده بود. وی در چند جا از کتاب خود دیدگاه‌های فقهی «یونس بن عبدالرحمان، فضل بن شاذان، ابن ابی عمیر» و برخی دیگر از یاران امامان را بازگو کرده است، اما گاهی نیز از نگاه‌های برخی از افراد فاسد المذهب بهره گرفته و روایات آنان را به عنوان حکمی فقهی در کنار احادیث امامان گزارش کرده است؛ برای نمونه ایشان با واسطه حمید بن زیاد - راوی بزرگ واقفی در نیمه دوم قرن سوم - کتاب‌های حسن بن محمد سماعه را روایت می‌کند؛ (خوئی، ۱۴۱۳: ۶/ ۱۲۹ و ۱۴۷) و چنان که یاد کرده‌اند «ابن سماعه» از واقفیان است که درباره او گفته‌اند: «کان یعانده فی الوقف و یتعصب». (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۰).

مرحوم کلینی از کتاب‌های «معلی بن محمد بصری» نیز سود برده است. برای نمونه در کتاب الحجج روایت‌های فراوانی از این راوی به چشم می‌خورد که نجاشی درباره معلی نوشته است: «مضطرب الحدیث و المذاهب و کتبه غریبه». (همان، ۴۱۸).

از دیگر روایانی که رجالیان، آن‌ها را تضعیف کرده‌اند، ولی مرحوم کلینی از



نگاشته‌های آنان سود برده است، «حسن بن عباس بن حریش» است. مرحوم کلینی در کتاب «الحججه» بابی گشوده است با نام «فی شأن انا انزلناه فی لیلة القدر و تفسیرها» (کلینی، بی تا: ۲۴۲/۱ و ۲۵۳)؛ و همه مطالب کتاب حسن بن عباس با نام کتاب «انا انزلناه فی لیلة القدر» را در این باب گنجانده و از هیچ راوی دیگری نیز در این باب روایت نکرده است.

نجاشی درباره حسن بن عباس می‌گوید: «ضعیف جداً» و درباره کتاب وی می‌نویسد: «و هو کتاب ردّی الحدیث، مضطرب الالفاظ» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۶۰)؛ و ابن غضائری در سخنی تندتر درباره وی چنین آورده است: «ضعیف، روی عن ابن جعفر الثانی (علیه السلام) فضل انا انزلناه فی لیلة القدر، کتاباً مصنفاً، فاسد الالفاظ، تشهد مخایلة علی ائه موضوع وهذا الرجل لا یلتفت الیه و لا یکتب حدیثه». (ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۵۲).

از دیگر روایان ضعیفی که مرحوم کلینی از کتاب‌های آنان بهره برده است عبارت‌اند از: اسحاق بن محمد نخعی، سهل بن زیاد، محمد بن علی ابوسمینه، احمد بن هلال، علی بن عباس جراذینی، سلمة بن خطاب.<sup>۱</sup>

مرحوم کلینی از کتاب «سکونی» راوی سنی مذهب مشهور نیز دست کم نزدیک به ۴۵۰ روایت نقل کرده است. در بیشتر این روایت‌ها حسین بن یزید النوفلی از سکونی کتابش را گزارش می‌کند.

اگر بخواهیم نگاهی موشکافانه و شک برانداز نسبت به این مشرب مرحوم کلینی در نقل از ضعاف و افراد فاسد المذهب داشته باشیم، چنین می‌نماید که از دیدگاه او اگر بتوان باور کرد که فلان نگاشته یک راوی - هر چند عامی، ضعیف یا فاسد المذهب باشد - نزد یاران امام معتبر بوده است و یا پیشینیان بدان اعتماد می‌کرده‌اند، آن‌گاه می‌توان از آن کتاب گزارش کرد و احادیث آن را به عنوان حکم شرعی به کار بست. در

۱- برنامه نرم افزار درایة النور، نسخه ۱/۲.

چنین مواردی اصل اولی پذیرش آن مجموعه به عنوان احادیث منسوب به ائمه علیهم السلام بوده است. این روش یعنی اعتماد به منابع معتبر مکتوب روشی بود که دست کم از دهه های میانی و پایانی سده سوم به گونه ای چشمگیر در میان شیعیان گسترش یافته بود. مرحوم کلینی در این بخش، ادامه دهنده روش یاران امامان علیهم السلام در ارزیابی احادیث بود. در نتیجه بر پایه این روش، دیگر نقل حدیثی که در سند آن ضعفی وجود دارد - هر چند آن ضعف شدید باشد - زشت شمرده نمی شود؛ زیرا ملاک ارزیابی مرحوم کلینی در **الكافی**، اعتبار سرچشمه های کتابش بوده است و نه وثاقت تک تک راویان آن احادیث. از این روست که می بینیم در اسناد کافی از راویانی چون ابوالبختری و یونس بن ظبیان حدیث روایت شده است.

#### ۱-۱- احادیث ضعیف کافی در گستره «کلام»

در گستره گفتمان های کلامی، مرحوم کلینی به عنوان نماینده مکتب حدیثی نص گرای قم روشی ویژه دارد: او در کتاب توحید گزاره های کلامی مرتبط با توحید را از راه حدیث تبیین می نماید. مرحوم کلینی حدوث عالم و اثبات محدث، کون و مکان، رؤیت خداوند، اسما و صفات الهی و موضوعاتی از این قبیل را جز از راه احادیث بررسی نمی کند؛ شیوه ای که سالیانی پس از آن در بغداد یکسره دگرگون شده و استدلال های پیچیده کلامی به جای حدیث نشست. مرحوم کلینی در نقل احادیث کلامی از استناد و استدلال به احادیثی که راویان ضعیف گزارش کرده بودند، یا دارای ارسال بودند، خودداری نمی کرد. از نگاه او ضعیف بودن حدیث - در این زمینه - سبب نمی شد که از کنار آن با بی اعتنائی بگذرد (مفید، ۱۴۱۴: ۴۹، ۸۱، ۸۸ و ۱۲۳).

#### ۱-۲- احادیث ضعیف کافی در باب «تفسیر قرآن»

در باب تفسیر قرآن، مرحوم کلینی در کتاب **فضل القرآن کافی** ۱۲۴ حدیث را روایت کرده است که بسیاری از آن ها دارای سندی ضعیف هستند (بهبودی، ۱۴۰۱: ۱/۱۵۳-۱۵۷). در کتاب **الایمان و الکفر کافی** نیز احادیث فراوانی به چشم می خورد که گرچه به آهنگ تفسیر قرآن روایت نشده اند، اما خواه ناخواه با آن پیوند دارند. از این میان بسیاری

از این احادیث از نگاه متأخرین ضعیف به شمار می‌آیند. (کلینی، بی تا: ۲/۱۶، ۲۸ و ۹۲).

### ۱-۳- دیدگاه مرحوم کلینی در مسئله «غلو»

دیدگاه مرحوم کلینی در مسئله غلو با دیدگاه برخی بزرگان قم، مانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری و محمد بن الحسن بن الولید، استاد صدوق و نیز گروهی از رجالیان بغدادی پس از وی تفاوت‌هایی داشته است که ظاهراً باید آن را تفاوت‌های بنیادین نامید. چنان که در قسمت‌های پیشین این مقاله یادآور شدیم، شمار قابل توجهی از روایات کافی از نگاه‌های برخی راویان ضعیف گزارش شده است که رجالیان آن‌ها را با عباراتی که ناظر به اتهام غلو است، تضعیف کرده‌اند. از نگاه نجاشی و ابن غضائری کتابی مانند کتاب انا انزلناه حسن بن عباس حریش بی شک روایاتش موضوع و فاسدالفاظ است. ولی از دید مرحوم کلینی نه تنها چنین نیست، بلکه بلندی مضمون آن تا آنجاست که وی یک باب کامل را در کتاب الحججه به آن اختصاص داده است. به نظر می‌رسد ریشه این گونه‌گونی دیدگاه به اینجا باز می‌گردد که برخی از قمیان و بغدادیان برای امامان ارج و منزلت خاص قائل بوده‌اند و کسانی را که امامان را در جایگاه والاتراز آن می‌دیدند و مناقب و فضایل آنان را فراتر از گفتار و وصف می‌پنداشتند، به غلو متهم می‌کردند. در سده‌های اخیر نیز برخی از دانشوران به این اختلاف مبنایی و به ویژه تأثیر آن در توثیق و تضعیف راویان توجه داده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۹/۱۴، ۲۲۳ و ۲۲۴)

نکته‌ای که باید در این باره افزود، آن است که گرچه شهر قم به عنوان کانون اندیشه‌ای که ابن ولید از هواداران آن بوده است شناخته می‌شود، ولی رگه‌هایی از این نوع نگاه به ائمه علیهم‌السلام و جایگاه آنان را در میان رجالیان بغدادی همچون نجاشی و ابن غضائری نیز - که دیدگاه‌های وی با نظارت دانشمندان قم همگون می‌نماید، گرچه شاید نتوان گفت با همان شدت و گستردگی و ابعاد تفکر موجود در قم - می‌توان دید، ولی دیدگاه مرحوم کلینی به شکل قابل توجهی با دیدگاه این رجالیان متفاوت است. وی رتبه امامان علیهم‌السلام را آن چنان بالا می‌دید که حتی با وجود صدها حدیث که در کتاب الحججه و

با موضوع مناقب و فضائل اهل البيت عليهم السلام روایت کرده بود باز به دنبال فرصتی می‌گشت که حق مطلب را درباره شأن و جایگاه آن بزرگواران ادا کند. (کلینی، بی تا: ۹/۱)

#### ۱-۴- کاربرد واژه صحیح در کافی

در کافی یکی دو مورد احادیثی با واژه «صحیح» وصف شده است. یک مورد در مقدمه کتاب آنجا که کلینی می‌گوید: «قلت انک تحب ان یکون عندک کتاب کاف، یجمع (فیه) من جمیع فنون علم الدین ما یکتفی به المتعلم... و یاخذ منه من یرید علم الدین والعمل به بالأثار الصحیحة عن الصادقین عليهم السلام» (همان، بی تا: ۸/۱).

و روایت دوم که این واژه در آن به کار رفته، روایتی است که بر پایه آن جد یک ششم از مال میّت را به ارث می‌برد مرحوم کلینی پس از این روایت می‌نویسد: «هذا قد روی وهی اخبار صحیحة الا انّ اجماع العصابة انّ منزلة الجدد منزلة الاخ من الاب، یرث میراث الاخ...» (همان، ۷/۱۱۵) اینکه مراد مرحوم کلینی از «الأثار الصحیحة» چیست، صحبت‌های زیادی درباره آن مطرح است، اما با بررسی کاربردهای این واژه در کافی و نیز کاربرد آن در میان آثار سده‌های نخست معلوم می‌شود که واژه صحیح دست کم دو نکته را با خود دارد: نخست آنکه این احادیث از امامان معصوم عليهم السلام صادر شده است. سیاق سخن مرحوم کلینی نشان‌دهنده آن است که با وجود ناسازگاری این روایت‌ها با اجماع امامیه ایشان نمی‌پذیرد که این روایت‌ها ساختگی و جعلی باشد و به هر رو انتساب آن‌ها را به امامان عليهم السلام می‌پذیرد. دیگر آنکه این احادیث با وجود ناسازگاری با اجماع امامیه معتبر هستند. هم از این رو تلاش می‌کند که میان این احادیث و اجماع امامیه به گونه‌ای جمع نماید (همان).<sup>۱</sup>

#### ۲- دیدگاه شیخ صدوق درباره «حدیث ضعیف»

اکنون جا دارد که نگاه شاگرد برجسته مکتب رجالی قم (در نیمه سده چهارم

۱- «و اذا كانت منزلة الجدد منزلة الاخ من الاب، یرث ما یرث الاخ، یجوز ان تكون هذه اخباراً خاصة».

هجری) شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن بویه درباره «حدیث ضعیف» را (هر چند اجمالی) مطرح کنیم. از میان نگاشته‌های فراوان شیخ که شمار آن حدود سیصد عنوان کتاب است کمتر از بیست کتاب به جا مانده است، لذا همین تعداد اندک را معیار ارزیابی خود نسبت به دیدگاه مرحوم شیخ صدوق قرار می‌دهیم.

## ۲-۱- اعتماد به نگاشته‌های مشهور اصحاب

از برجسته‌ترین نگاشته‌های شیخ صدوق رحمته الله علیه کتاب گران سنگ من لا یحضره الفقیه است. شیخ در مقدمه کتاب خود، با تأکید این نکته را گوشزد کرده است که آنچه را در آن کتاب گزارش می‌کند، همگی از نگاشته‌های معتبر یاران امامان و دانشوران بزرگ پس از آنان برگرفته است (صدوق، بی تا: ۳/۱).

شیخ در پیشگفتار مقلع خود نیز بر این نکته پای فشرده است که بازگویی روایت از نگاشته‌های شناخته شده و معتبر شیعیان، او را از ذکر سند بی نیاز می‌کرده است. وی در آنجا می‌نگارد: «و حذف الاسانید منه لثلا یثقل حمله... اذا کان ما ایینه فیه فی الکتب الاصولیة موجوداً مبیناً عن المشایخ العلماء الفقهاء الثقات رحمته الله علیه» (همان: ۱۴۱۵: ۵).

این نکته را باید یادآور شد که شیخ به دیدگاه استاد بزرگ مکتب قم، محمد بن الحسن بن الولید بسیار توجه داشته و آن را مبنای ارزیابی های حدیثی خود قرار داده بود، تا آنجا که می‌نویسد: «وکلّ ما لم یصحّحه ذلک الشیخ قدس الله روحه - ولم یحکم بصحّته من الاخبار، فهو عندنا متروک غیر صحیح» (همان، بی تا: ۹۱/۲).

این توجه تا آنجا بود که اگر «ابن ولید» حدیثی را می‌شنید و آن را انکار نمی‌کرد - گرچه در سند آن کسی بود که همان استاد آن شخص را تضعیف می‌کرد - همین خود نشانه‌ای بر پذیرش نسبی آن از سوی شیخ صدوق بود (همان).

## ۲-۲- روایات ضعیف در حوزه فقه

اینکه آیا شیخ در گستره فقه از روایات راویان ضعیف سود می‌جسته یا خیر، برای پاسخ به این پرسش ابتدا چند راوی را که بزرگ قمیان «محمد بن الحسن بن الولید» - استاد شیخ صدوق رحمته الله علیه خود روایات آن‌ها را نمی‌پذیرفته است مد نظر قرار می‌دهیم، وقتی

در یک جست و جوی رایانه‌ای به بررسی آن‌ها در کتاب **من لایحضره الفقیه** می‌پردازیم. از کسانی که ابن ولید برخی روایات آن‌ها را کنار می‌گذاشته عبارت‌اند از: سهل بن زیاد، محمد بن عبدالله بن مهران و جعفر بن محمد بن مالک الفزاری. شیخ در کتاب **من لایحضره الفقیه** از هر سه تن روایت کرده است (صدوق، بی تا: ۶/۱).<sup>۱</sup> جزاین چند تن شیخ از مفضل بن عمر - که بی‌گمان قمی‌ها او را ضعیف می‌دانستند - نیز نقل حدیث کرده است. روایت شیخ از سماعة بن مهران که خود را واقفی می‌شمارد (صدوق، بی تا: ۱۳۸/۲) نیز فراوان است (همان: ۶۳/۱). روایات شیخ صدوق در کتاب **من لایحضره الفقیه** از سکونی - راوی بزرگ سنی نیز بیش از ده‌ها حدیث است (همان: ۵۲۱/۲؛ ۲۹/۳).

### ۲-۳- مفهوم ضعف در اندیشه شیخ صدوق

شیخ صدوق در مواردی در کتاب خود (**من لایحضره الفقیه**) روایت سماعة بن مهران را از آن رو که واقفی است کنار نهاده است. (همان: ۱۲۱/۲ و ۱۳۸) در یک نگاه این دیدگاه با عملکرد شیخ در **من لایحضره الفقیه** ناسازگاری نماید؛ زیرا قبلاً گفتیم که شیخ از ابن مهران فراوان نقل حدیث کرده و بر پایه آن عمل نموده است. با اندکی تأمل در می‌یابیم که شیخ تنها در جایی روایت ابن مهران را کنار می‌نهاده است که میان روایات او با روایت‌های دیگری از شیعیان استوار در راه امامت تعارض به چشم می‌خورد. (همان: ۱۲۱/۲ و ۳۵/۴)<sup>۲</sup> شیخ آن‌گاه که در یک موضوع تنها روایتی از سکونی گزارش شده بود آن را نمی‌پذیرد و می‌نویسد: «ولا افتی بما ینفرد السکونی بروایت» (همان: ۳۴۴/۴)؛ اما چنان که گفته شد، در موارد دیگر روایات سکونی را بی‌ارزش نمی‌انگارد. در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت روح مفهوم ضعیف از نگاه شیخ صدوق و

۱- مستند شیخ صدوق برای حکم به جواز وضو با گلاب روایتی است که در سند آن، سهل بن زیاد قرار دارد.

۲- میان روایتی که از وهب بن وهب - که شیخ در همان صفحه او را ضعیف خوانده است - با برخی دیگر تعارض پدید آمده بود.

استادش کنار نهادن خصوص متفردات. راوی ضعیف و عدم امکان اعتماد به آن است و نه بی اعتباری همه میراث حدیثی او. نیز از آنجا که این قواعد رجالی در حوزه حدیث هم پیاده می شده است، پس یک راوی فاسد المذهب یا امامی ضعیف یک مجموعه روایی داشته است که می توانسته به میراث حدیثی ما راه یافته باشد، چنان که عملاً هم این گونه است و از روایات شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* از محمد بن عیسی بن عبید که به ۲۲ مورد می رسد و روایات وی در دیگر کتاب هایش از محمد بن اورمه و برخی دیگر از روایان پیدا است. همچنین باید افزود که قرینه صحت گاهی می تواند مؤید روایت ضعیف باشد، بدین معنا که اگر راوی ضعیف یا فاسد المذهب روایتی را نقل کند و در میان روایات ثقات معارضی نداشته باشد، خود این عدم وجود معارض نشان دهنده پذیرش آن روایت ضعیف در میان قداماست.

#### ۲-۴ روایت ضعیف در حوزه تفسیر و معارف اسلامی

عملکرد شیخ صدوق در حوزه تفسیر قرآن و معارف اسلامی چگونه بوده است؟ آیا در این دو حوزه روایت های افراد ضعیف و غیر امامی را یکسره کنار می نهاده است؟ یا در نگریستن به نگاشته های به جامانده از شیخ به نتیجه دیگری می رسیم؟ در میان آن دسته از احادیث که شیخ آن ها را نقل کرده است و با تفسیر آیه یا آیاتی از قرآن پیوند دارند، روایت هایی که در سند آن ها راویان ضعیف باشند - که به ضعف شناخته شده بودند - اندک نیستند. (صدوق، ۱۳۸۱: ۲۹۹) در برخی از این سندها نیز راویان ناشناخته به چشم می خورند. (همان، ۱۴۰۴: ۱/۸۲) برخی از آن ها مرسل یا مرفوع اند. (همان، ۱۳۸۵: ۱/۱۴۲ و ۱۵۷) شیخ همچنین از روایات سنی ها نیز برای تفسیر آیات قرآن بهره می برده است. (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۱۵۸) اگر کسی بگوید که شاید شیخ چنین روایت هایی را برای تأیید احادیث معتبر آورده است و نه به عنوان دلیلی برای تفسیر آیات قرآن و به عبارت دیگر، شیخ برای چنین روایت هایی حجیت قائل نبوده و تنها از آن ها را گزارش کرده است که به فهم آیه کمک کند، در پاسخ چنین فردی گفته می شود: اولاً استوار ساختن این ادعا که شیخ همیشه حدیث ضعیف را برای تأیید آورده و - نه دلیل -

بسیار دشوار است. اساساً درباره همه بزرگان قم نمی‌توان چنین ادعایی را پذیرفت؛ زیرا آن‌ها در بسیاری از نگاه‌ها خود تنها به گزارش حدیث اکتفا کرده‌اند و از زبان خود کمتر سخن گفته‌اند. ثانیاً چنان‌که گفتیم در گستره فقه روایات بسیاری از روایان ضعیف از سوی قمیان - یا دست کم از شیخ صدوق - پذیرفته می‌شد، چه رسد به حوزه تفسیر. ثالثاً شیخ برای تفسیر بسیاری از آیات قرآن یکی دو روایت را نقل می‌کرده است که گاه هر دو و یا دست کم یکی از آن دو ضعیف، مرسل و مانند آن به شمار می‌آیند. ولی شیخ در سند آن روایت‌ها هیچ‌گاه خدشه نمی‌کند و در می‌گذرد. لذا خواننده از این روش شیخ به خوبی می‌فهمد که او این روایت‌ها را در تفسیر آیه پذیرفته است و اگر جز این بود، شیخ خود متعرض آن می‌شد که من این روایت را گزارش می‌کنم، گرچه درون‌مایه آن را نمی‌پذیریم، مانند بسیاری از جاها که چنین گوشزدهایی نموده است.

## ۲-۵ روایت ضعیف در گستره «کلام»

شیخ در کتاب توحید خود آهنگ آن داشته است که همه اعتقادهای کلامی خود را بر پایه حدیث استوار کند و روشن سازد - چنان‌که شیوه نص‌گرایان قم بود - وی برای اثبات یا تبیین موضوعات مختلف کلامی (از نفی تشبیه و جسمانیت خدا تا صفات ذات و صفات فعل و حدوث عالم و مشیت و اراده و استطاعت) یکسره از حدیث استفاده می‌کند. (صدوق، ۱۳۸۷: ۲۵) البته در این میان، سخنان خود شیخ نیز در توحید اندک نیست، ولی بیشتر آن‌ها در چهارچوب تبیین حدیث است. شیوه نگارش کتاب اعتقادات هم کم و بیش بدین منوال است، تا جایی که شیخ مفید رحمته‌الله در نقد خود بر نگاه‌ها شیخ صدوق به نام تصحیح الاعتقادات، در چندین جا این نکته را گوشزد می‌کند که شیخ خصدوق در فلان دیدگاه خود بر حدیثی که از نظر سند خدشه دار بوده، اعتماد کرده است و از این رو نتیجه‌ای نادرست را پذیرفته است؛ از باب نمونه شیخ صدوق در موضوع افعال بندگان بر این باور بود: «افعال العباد مخلوقة خلق تقدیرها لا خلق تکوین و معنی ذلک انّه تعالی لم یزل عالماً بمقادیرها» (صدوق، ۱۴۱۴: ۲۹)، گویا شیخ صدوق این عبارت را از حدیثی که خود در برخی نگاه‌ها هایش روایت کرده،



برگزیده است. (همان، ۱۴۰۴: ۱/۱۳۲).

شیخ مفید رحمته الله در نقد این دیدگاه می نویسد: «الصحيح عن آل محمد عليهم السلام انّ افعال العباد غير مخلوقة لله تعالى والذی ذکره ابو جعفر رحمته الله قد جاء به حدیث غیر معمول به ولا مرضی الاسناد والخبار الصحيحة بخلافه...» (مفید، ۱۴۱۴: ۴۲).

در جای دیگر شیخ مفید بر شیخ صدوق خرده می گیرد که چرا در مسئله استطاعت بر پایه یک حدیث شاذ سخن گفته است. (همان: ۶۳، ۱۲۰ و ۱۲۵)

بر اساس آنچه ذکر شد می توان به این نتیجه رسید که شیخ در جستارهای کلامی اگر حدیثی را می یافت که با اصول بنیادین اعتقادات شیعه هماهنگ بود و برخی از جزئیات مباحث کلامی را تبیین می کرد، آن را می پذیرفت و بدان اعتقاد می یافت؛ گرچه سند آن دارای ضعفی بود.

## ۲-۶ مفهوم واژه «صحيح» در اندیشه شیخ صدوق رحمته الله

شیخ صدوق در چندین موضع از نگارش های خود برخی از روایات را «الصحيحه» نامیده است، به عنوان مثال شیخ در کتاب من لا یحضره الفقیه به مناسبتی می نویسد: «اما خبر صلاة یوم غدیر خم.. فان شیخنا محمد بن الحسن (رضی الله عنه) کان لا یصححه و یقول انه من طریق محمد بن موسی الهمدانی و کان غیر ثقة.» (صدوق، بی تا: ۵۶/۲) در اینجا ابن ولید یک روایت را به سبب آنکه یک راوی ضعیف در سند آن به چشم می خورد غیر صحیح نامیده است. در چند جای دیگر شیخ برخی احادیث را صحیح شمرده است، گویانکه درباره سند آن احادیث اکنون چندان آگاهی نداریم. در یک جا شیخ پس از آوردن دو حدیث متعارض برای برگزیدن یکی از آن دو می نویسد: «و لو صح الخبران جميعاً...». در جایی دیگر شیخ حدیثی را از یکی از نگاشته های «فضل بن شاذان» گزارش می کند و آن گاه سخن فضل را می آورد که درباره آن گفته است: «هذا حدیث صحیح علی موافقة الكتاب...». (همان: ۴/۱۸۲) نکته برجسته در این حدیث آن است که در سند آن دست کم دو راوی شناخته شده به چشم می خورد (بنداری، ۱۴۱۳: ۲/۳۶۵).

از آنچه گذشت می توان دریافت که واژه صحیح از نگاه شیخ هم معنای واژه معتبر در روزگار ماست، اگر حدیثی در نگاشته های شناخته شده یاران امامان علیهم السلام آمده بود و مضمون آن با قرآن در روایات مشهور سرستیز نداشت و با آن ها هماهنگ بود، یا روایتی در سوی مخالف آن از سوی امامان گزارش نشده بود، یا آنکه آن حدیث متفرد نبود و یک یا چند راوی امامی دیگر نیز آن را روایت کرده بودند، چنین حدیثی از نگاه شیخ صحیح شمرده می شد و شایسته آن بود که برپایه آن عمل کنند یا بدان اعتقاد پیدا کنند، هر چند سند آن مرسل یا راوی آن ضعیف باشد. گاه یک یا چند نشانه سبب می شد که شیخ حدیثی مرسل یا روایتی را که یک یا چند راوی ضعیف یا سنی روایت کرده اند بپذیرد. از طرف دیگر، واژه ضعیف را برای حدیثی که آن را بی اعتبار می دانستند به کار می بردند، هر چند سند آن پیوسته و راویان آن همگی شایسته اعتماد باشند، چنان که شیخ خود برخی احادیث را که بیشتر راویان آن از بزرگان بودند و در بردارنده حکمی شرعی بود به سبب ناسازگاری با فتوای فقهی وی و برخی احادیث معتبر، فاقد حجیت می دانست. خلاصه اینکه از نگاه شیخ تنها ارسال یا ضعف برخی از راویان یک حدیث از اعتبار آن فرو نمی کاست، چنان که وثاقت همه راویان یک حدیث نیز برای اعتبار آن حدیث علت تامه به شمار نمی آمد (صدوق، ۱۳۸۵: ۳۰۵/۱ و ۴۵۱/۲).

### نتیجه

در گستره ارزیابی و اعتماد به احادیث، شیوه محدثان پیشین با روش متأخران یکسان نیست. مهم ترین عامل تأثیرگذار در این فرایند، شواهد و قرائنی است که گاه در اختیار یک گروه بوده و دیگری از وجود این شواهد و قرائن بی بهره بوده است، - به واسطه گذشت زمان و عوامل تأثیرگذار دیگر- آن چنان که از اظهار نظر چهره های شاخص علم الحدیث نمودار است، پیشینیان در ارزیابی یک حدیث، سند و متن را از یکدیگر جدا نمی دانستند و نتیجه ارزیابی آنان برآیندی دو سویه سندی - متنی بود و حال آنکه ملاک ارزیابی پسینیان چیزی فراتر از معیار گذشتگان است. خواست متأخران از بخش بندی چهارگانه حدیث آن بوده است که راه اعتبار سندی را (بدون توجه به

نشانه‌های خارجی) سامان دهند و روشن سازند و نه آنکه سند را تنها راه اعتمادیابی به حدیث بنمایانند.

وجود سه عامل در حدیث دال برضعیف بودن آن است: ۱- نرسیدن به معصوم علیه السلام. ۲- عدم اتصال سلسله سند (منقطع بودن سند و ضعف در طبقات راویان، اگرچه همه ثقة باشند). ۳- عدم توثیق یا تعدیل یک راوی (مانند امامی نبودن، مجهول یا مهمل بودن و...).

بی‌گمان نگاه مکتب حدیثی قم نسبت به احادیث ضعیف نگاه متقدمی است نه متأخری، و از این رو، وجود احادیث ضعیف در مصادر روایی این مکتب، همچون کافی و من لایحضره الفقیه، از این زاویه از سوی صاحب نظران و اندیشمندان قابل توجیه و دفاع است.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، محمد بن حسن (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ دوم، بی تا.
۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح حسین اعلمی، مؤسسة الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. علل الشرائع، با مقدمه سید محمد صادق بحر العلوم، منشورات کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ش.
۵. المقنع، مؤسسه امام هادی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۶. التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، ۱۳۸۷ ق.
۷. کتاب النبوه، تنقیح و تصحیح مؤسسه الضحی و الثقافیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۸. الاعتقادات، تحقیق عصام عبدالسید، دارالمفید للطباعة و النشر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۹. ابن غضائری، احمد بن الحسین، رجال ابن غضائری، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. بنداری، عبدالغفار سلیمان و سید حسن کسروی، موسوعة رجال الكتب التسعة، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۱. بهائی، محمد بن الحسین، *مشرق الشمسین*، تحقیق سید محمد مهدی رجائی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. بهبودی، محمد باقر، *صحیح الکافی*، دارالاسلامیه، بی جا، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۱۳. حسین پوری، امین، *حدیث ضعیف*، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحدیث، قم، ۱۳۹۲ ش.
۱۴. خوئی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال خوئی*، نشر الثقافة الإسلامیه، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. دلبری، سید علی، *آسیب شناسی فهم حدیث*، انتشارات دانشگاه علوم رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۱۶. سید رضی، *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح، مرکز مباحث اسلامی، قم، ۱۳۹۵ ق.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الرعاية فی علم الدراییه*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. صدر، سید حسن، *نهایت الدراییه*، تحقیق ماجد الغرباوی، نشر مشعر، قم، بی تا.
۱۹. الفضلی، عبدالهادی، *اصول الحدیث*، مؤسسه ام القری، بی جا، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. مامقانی، عبدالله، *مقیاس الهدایه*، تحقیق محمد رضا مامقانی، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تحقیق سید حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی و سید فضل الله طباطبائی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، مؤسسه الوفا، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح الاعتقادات الإمامیه*، تحقیق حسین درگاهی، دارالمفید، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. نجاشی، احمد بن علی، *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.
۲۶. *برنامه نرم افزاری درایة النور*، نسخه ۱/۲، بخش معرفی کافی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).